

اسکلت

O حسین شیخ الاسلامی



عنوان کتاب: غول و نقاش (دو طرح برای کودکان)

نویسنده: نیما یوشیج
ویراستار: سیروس طاهباز
تصویرگر: بهرام دبیری
ناشر: ماه ریز
نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۹
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
تعداد صفحات: ۳۲ صفحه
بها: ۱۱۰۰ تومان

طرح در این معنا، الگو و اساس داستان است که در آن، اصل پی رفت و یا اتفاق داستان (مربک از مقدمه، گره‌افکنی، گره‌گشایی و پایان‌بندی)، بدون پیرایه‌های ادبی و به اصطلاح «اجرا نشده و خام» ذکر می‌شود و سپس در داستان، با استفاده از ظرافت‌های ادبی اجرا می‌شود.

همان‌گونه که کاملاً مشخص است، طرح با داستان تفاوت بسیار دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱) در طرح، از هر آن چه قرار است به طور ضمنی در داستان گنجانده شود، دکر می‌شود. مثلاً نماپردازی‌ها، روابط علی و معلولی و... همه در طرح ذکر می‌شوند. پس طرح یک داستان، می‌تواند حتی از خود داستان بلندتر و مفصل‌تر باشد. نمونه مشهور آن، داستان «پدرو پارامو» اثر خوان رولفوست که به گفته خود وی در پس این داستان نسبتاً کوتاه، حدود ۳ برابر آن طرح وجود دارد که همه آنها در اجرا، به صورت خلاصه در این داستان آمده است.

۲) خط زمانی در طرح، لزوماً خطی است؛ یعنی سلسله ماجراها درست به ترتیب زمانی، در طرح ذکر می‌شود، در حالی که در داستان اصلاً روایت خطی، ضروری نیست. این البته در مورد داستان‌های جنایی بسیار مهم است؛ چرا که اگر داستان‌های جنایی با روایت خطی اجرا شوند، داستان دیگر لطفی ندارد و خواندنی نیست.

۳) تفاوت دیگر، در بحث زبان در طرح و داستان مطرح می‌شود. زبان در طرح باید زبان معمولی و هر روزه باشد؛ یعنی در طرح، لازم نیست زبان خاصی به کار گرفته شود، اما در داستان، طبیعتاً یکی از عوامل مهم، زبان خاص داستان است که می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

۴) بنابراین، می‌توان گفت طرح یک داستان در واقع، همان داستان است اما به صورتی رو شده و بی‌لطفی، یعنی وقتی یک داستان با زبانی فاقد شخصیت و یا ذکر کامل روابط علت و معلولی و از همه مهم‌تر، با استفاده از روایت خطی اجرا شود، دیگر آن داستان چیز خاصی برای مطرح کردن ندارد و چندان خوانندگان را جذب نخواهد کرد.

۵) از همه مهم‌تر این که داستان، یک اثر کامل ادبی است، ولی طراح، در معنای دوم، یکی از عناصر داستان است که منطقی‌تر می‌تواند به عنوان اثر ادبی ارائه شود.

آن چه ما در کتاب غول و نقاش می‌بینیم، ارائه طرح، در همین معنای دوم، به جای اثری ادبی و کامل است. متأسفانه، ناشر به این نکته توجه نکرده که هر طرح، اگر بخواهد برای کودکان اجرا شود، باید از صافی‌های بسیار بگذرد و ظرافت‌های خاصی در آن به کار رود تا بتواند به عنوان اثری موفق در این حیطه شناخته شود.

نقل یک قطعه از کتاب، برای بررسی بیشتر، مفید به نظر می‌رسد:

«بچه‌ها به این فکر افتادند که می‌توانند دست و پای غول را ببندند و فرار کنند، غول فهمید. بین بچه‌ها اختلاف انداخت. بچه‌ها با هم دعوا کردند، اما همین طور برای غول کار می‌کردند تا این که یک روز غول، در باغ را باز کرد و به

«سیروس طاهباز» و با عنوان فرعی «دو طرح برای کودکان»، آن چه ابتدا به نظر می‌رسد این است که نیما یوشیج، دو طرح نوشته است برای کودکان و انتشارات ماه ریز نیز با کمک مرحوم سیروس طاهباز، در واقع با انتشار این کتاب، این دو متن را احیا کرده است.

اما این برداشت، درست نیست. برای توضیح بیشتر، لازم است روشن کنیم که «طرح» در دو معنا به کار می‌رود. در یک معنا، به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که به توصیف یک موقعیت، در یک برش زمانی می‌پردازد:

«طرح تأکیدش بر چگونگی چیزی و مکانی و شخصی است و واقعه یا صحنه یا شخصیت واحدی را وصف می‌کند. [بر خلاف این] داستان بر آن چه وقوع یافته یا وقوع خواهد یافت، تأکید می‌ورزد» (ادبیات داستانی ۳۴۳) در این معنا، طرح، اثر کامل و واحدی است که به علت یگانگی تأکیدش بر موضوع و بزرگ‌نمایی یک برش خاص، می‌تواند بسیار هم تأثیرگذار باشد.

می‌توان از برخی آثار کریستین بوبن، گابریل گارسیمارکز و بیژن نجدی به عنوان نمونه‌های مهم طرح نام برد. اما معنی دیگر طرح، پیرنگ است. باز هم به قول آقای میرصادقی، [پیرنگ یا طرح]... مجموعه سازمان یافته وقایع است. این مجموعه وقایع و حوادث، با رابطه علت و معلولی، به هم پیوند خورده و با الگو و نقشه‌ای مرتب شده است.

ابتدا که کتاب را دیدم، ذوق زده شدم و هم چنین ناراحت که چرا به فکر خودم نرسیده بود: «طرح برای کودکان». ژانر «طرح» می‌تواند برای کودک هم مناسب باشد و کمی تعجب‌آور است که تاکنون کسی سراغ این کار نرفته. اما این ذوق زدگی حاصل یک اشتباه بود؛ اشتباهی که از یک اشتراک لفظی - به قول منطقیون - ناشی می‌شد. «طرح» در دو معنا به کار می‌رود: در یک معنا اثری قابل عرضه و کامل است و در معنای دوم، چیزی نیست جز یک اسکلت!

شاید دوستانی که مقاله‌های قبلی مرا خوانده باشند، از این لحن تعجب کنند، اما این در واقع، بازتابی است از اولین برخورد من با کتاب. من با خوشبینی و علاقه زیاد، کتاب را باز کردم، ولی وقتی کتاب را - پس از خواندن - می‌بستم، وحشت کرده بودم؛ وحشت از این که نام «نیمایوشیج» تا چه حد مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. از این که «سیروس طاهباز»، با علم به این که این «طرح» قرار است به عنوان اثری ادبی برای کودکان چاپ شود، حاضر شده ویراستار این کار لقب بگیرد. و بالاخره، وحشت از این که اگر تمام طرح‌ها و دست نوشته‌ها و قصه‌های کوچک و بزرگ سوخته و بی‌ارزش نویسنده‌های بزرگ چاپ شود، تا چه حد دیدمان نسبت به بزرگانمان تغییر خواهد کرد.

از ابتدا شروع کنیم: انتشارات ماه ریز، کتابی چاپ کرده است به نام «غول و نقاش»، به قلم نیما یوشیج و ویراستاری

بچه‌ها گفت: «زود بروید. من دیگر با شما کاری ندارم.» می‌بینید که همین قطعه، حداقل چهار نکته مهم را مطرح می‌کند:

- ۱) تبانی بچه‌ها برای شکست دادن غول
- ۲) فهمیدن غول و نفاق بین بچه‌ها
- ۳) دعوی بچه‌ها
- ۴) رها کردن بچه‌ها

اما این چهار نکته به علت این که اجرا نشده‌اند، خیلی مختصر و در جمله‌های خبری مطرح می‌شود. از همین قطعه کاملاً واضح است که این نوشته به اجرای دقیق نیاز دارد تا بتواند در القای معنا موفق باشد.

از سویی دیگر، زبان متن نیز زبانی معمولی است و هیچ مناسبتی با یک متن کودک پسند که طبیعتاً باید دارای زبانی لطیف شده و عاطفی باشد، ندارد.

نکته دیگری که با خواندن این کتاب مطرح می‌شود، عدم وجود شخصیت‌پردازی است. ما در این «داستان-طرح» با دو شخصیت روبه‌رو هستیم: بچه‌ها و غول که به هیچ عنوان پردازش نشده‌اند. ما با خواندن داستان هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌آوریم. بچه‌ها چند نفر بودند؟ چرا بین آنها دعوا می‌شود؟ اصلاً چه خصوصیات و خلق و خوی دارند؟ داستان - طرح، برای این سوالات پاسخی ندارد. از سویی دیگر، همین سوالات در مورد غول هم بی‌جواب می‌ماند. زندگی غول چه‌گونه است؟ باغش در کجاست؟ چگونه با وجود داشتن یک باغ انار، از دید مردم پنهان مانده است؟

بگذریم از جزئیاتی که هیچ‌گاه بیان نمی‌شوند و در واقع، اتفاق‌ها را گنگ می‌کنند. مثلاً ما در مورد زندگی بچه‌ها در باغ غول، فقط می‌خوانیم:

آنها از صبح تا شب برای یک لقمه نان کار می‌کردند. انارها را می‌چیدند و برای غول غذا می‌پختند.»

واقعاً می‌توان کودکی را تصور می‌کرد که بتواند با همین دو، سه جمله به تصویر واضحی از زندگی بچه‌ها در آن باغ دست یابد؟

و بالاخره، نکته‌ای که مکمل نقایص دیگر این طرح نیمایوشیچ است، تناقض‌گویی‌هایی است که در این طرح به چشم می‌خورد. سه بار در این طرح کوتاه، نیما متناقض حرف می‌زند که من صرفاً به ذکر آنها، بدون هیچ توضیحی بسنده می‌کنم.

اول، آن جا که بچه‌ها بدون ذکر هیچ دلیلی از غول می‌ترسند و به محض شنیدن واژه «انار»، دنبالش راه می‌افتند. تناقض‌گویی دوم، آن جاست که غول بچه‌ها را رها می‌کند و بچه‌ها بی‌می‌پرند که نمی‌توانند راه بروند. این در حالی است که در جمله بعدی، آنها پیش پدر مادرهایشان می‌روند و بالاخره در آخر داستان، از کاخ غول صحبت می‌شود، در حالی که پیش از آن، غول دارای باغی از انار بود!

اما طرح دوم، یعنی «نقاش»، از این هم وضع اسفناک‌تری دارد. از آن جا که طرح بسیار کوتاه است، به نقل کامل آن

می‌پردازم:

«مرد نقاش عاشق کشیدن تصویر بود. شیر زنده در جنگل پیدا می‌کرد و از روی آن نقاشی می‌کرد. شیر با او انس گرفت. او را پیش خود برد و همه کاره کرد. نقاش هر وقت که از دخمه شیر بیرون می‌آمد، تنش بوی خطر می‌داد و حیوان‌ها به او احترام می‌گذاشتند. این طوری‌ها بود که مرد یک وقت دید نقاشی را ترک کرده و در پی جاه و جلال رفته است. وقتی شیر مردنی شد، حیوان‌ها به او تاختند و کارش را ساختند. نقاش فرار کرد، اما هر جا می‌رفت، از بوی او حیوان‌ها او را تعقیب می‌کردند. بالاخره، نقاش مجبور شد به خانه برود و در را به روی خود ببندد. وقتی در خانه را می‌شکند می‌بیند نقاش روی تصویر شیر مرده است.» می‌بینید، همان اشکالاتی که بر طرح اول وارد کردم، بیشتر و واضح‌تر بر این طرح دوم نیز وارد است: اما این طرح، مشکل اساسی دیگری نیز دارد و آن، این که اصلاً کودکانه نیست. آن گونه که از این طرح برمی‌آید، نیما برای در امان ماندن از تیغ سانسور رژیم آن زمان، آن را در قالب طرحی کودکانه ریخت.

اما ببینید، دست روزگار چه بازی‌ها می‌کند که اکنون بعد از حداقل ۴۵ سال و در زمانی که دیگر معضلات مشکلات آن روزگار، مسائل غالب زمانه ما نیست، این طرح به همان صورت خام و نپخته، به عنوان اثر متعلق به کودکان، به بازار عرضه می‌گردد.

نکته‌ای که ذکر آن لازم به نظر می‌رسد، این است که اشکالاتی که من به این متون وارد می‌کنم، به هیچ عنوان به نیما یوشیچ، نویسنده آن وارد نیست؛ چرا که احتمالاً وی حتی در خیالش هم نمی‌دید که ممکن است سال‌ها بعد، این متون، به این صورت، چاپ و عرضه شود. انتقاد اصلی، متوجه ناشر و ویراستار است که این متون را که اصلاً ارزش ادبی ندارند، به عنوان متونی ادبی چاپ کرده است.

اما شاید لازم باشد کمی هم راجع به مولفه دیگری که برای موفقیت هر کتاب کودک، نقش قابل توجهی ایفا می‌کند، یعنی تصویرگری، صحبت کنیم.

به نظر می‌رسد تصویرگری این کتاب، بهترین مکمل ناکامی کتاب باشد. بهرام دبیری که بنابر توضیح ابتدای کتاب، فارغ‌التحصیل دانشکده هنرهای زیباست، با نقاشی‌های دو بعدی‌اش، بیش از آن که کودکان را یاری دهد تا بهتر بتوانند داستان را تصویر کنند، آنان را گیج و سردرگم می‌کند. من در مورد تصویرگری کتاب و نقش این مؤلفه، در فرآیند ایجاد ارتباط با کتاب، حرفی نمی‌زنم و تنها به توصیف یک صحنه از نقاشی‌های دبیری، در این کتاب، بسنده می‌کنم. در جایی که بچه‌ها به دنبال غول، به سوی باغ وی می‌روند غولی تصویر شده است برهنه که در مقابلش دری کوچک، تقریباً تا زانوهای وی، دیده می‌شود. پشت سر او، بچه‌ها که در دست یکی از آنان نخ بسته شده به گردن یک بز مشهود است، دیده می‌شوند. در پایین پای غول، یک گاو،

دو بز و یک گنجشگ به چشم می‌خورند. در بالای سر غول، یک شتر، یک الاغ و یک خروس که بر پشت الاغ سوار است، در کادری جداگانه دیده می‌شود و از همه جالب‌تر، کادر مثلثی کوچکی است که صحنه‌ای از شب را نشان می‌دهد و درست روبه‌روی چهره شتر قرار گرفته و این همه، در حالی است که غول را در حال چیدن انار از شاخه درخت می‌بینیم.

گویی از نظر آقای دبیری، مخاطب کودک داستان، حق ندارد از او بپرسد، اگر غول آن قدر بزرگ است، چرا در به آن کوچکی برای باغش ساخته و اصلاً غول چگونه از این در کوچک رفت و آمد می‌کند؟ و یا این که وقتی غول به این راحتی انار می‌چیند، چه نیازی به بچه‌ها دارد؟ و اصلاً آن شتر و الاغ و کادر مثلثی از شب، در بالای صفحه چه می‌کنند؟

این‌جا جای صحبت از اصول تئوریک تصویرگری کتاب برای کودکان نیست و من هم نمی‌خواهم در مورد تصویرگری کتابی که تا بدین حد مشکل دارد، بیشتر از این صحبت کنم و تنها به ذکر دوباره این نکته بسنده می‌کنم که تصویرگری این کتاب، بیش از آن که کودکان را یاری کند، آنان را گیج‌تر خواهد کرد.

اما ترجمه انگلیسی این کتاب هم حکایت جالبی است. من، شخصاً، هر چه فکر کردم، نتوانستم دلیل قانع‌کننده‌ای برای این کار بیابم.

زیرا اولاً به دلایلی که ذکر کردیم، کتاب اصلاً مناسب کودکان نیست و ثانیاً ترجمه آن، نه جنبه آموزشی دارد و نه جنبه سرگرمی. جنبه آموزشی ندارد، زیرا کتاب‌های بهتر و جذاب‌تری برای آموزش کودکان در این زمینه منتشر شده است و جنبه سرگرمی ندارد، چون همان طور که گفتیم، اصلاً کودکی را جذب نخواهد کرد؛ چه رسد به این که کودکان خارجی زبان را جذب کند!

و بالاخره، باید به این لیست بلندبالای مشکلات و نقایص کتاب، قطع، رنگ اغذ و قیمت آن را نیز اضافه کنید. می‌دانید که کتاب‌های کودک، معمولاً در قطع بزرگ و با حروف بزرگ‌تر از معمول به چاپ می‌رسد تا هم جذاب‌تر باشد و هم بهتر و راحت‌تر خوانده شود، اما این کتاب، در قطع جیبی و با حروف کوچک چاپ شده که تازه هر صفحه آن، به دو بخش هم تقسیم شده است؛ یک بخش به زبان انگلیسی و یک بخش به زبان فارسی! من می‌توانم خواننده کوچکی را تصور کنم که سعی می‌کند این حروف کوچک را که بر زمینه‌های کاهی‌رنگ و غیر جذاب حک شده‌اند، بخواند و البته پس از مدت کمی، آن را رها می‌کند و به دنبال بازی خود می‌رود.

خلاصه اینکه این کتاب، تنها یک نکته مثبت دارد و آن نام‌هایی است که بر پیشانی آن حک شده: نیما یوشیچ و سیروس طاهباز و اگر هم موفقیتی در فروش کسب کند، تنها از قِبَل اعتبار همین دو نام خواهد بود.